

## (آداب معاشرت با زیر دستان و خدمتکاران)

بوذر: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: خداوند بعضی از برادران شما را زیر دست شما قرار داده هرکس برادر و هم نوعش را زیر دست دارد، باید از آنچه خود می خورد به او خوراند، و از آنچه می پوشد به او هم بپوشاند، و هیچ وقت کاری که خارج از قدرت اوست به او نسپارد و اگر کار دشواری را به او سپرد او را کمک کند.

(بحار الانوار 74/141)



## مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين محمد(ص) و اهل بيته الطاهرين  
از جمله اخلاق پسندیده ای که جزو اخلاق محمدی محسوب می شود مهربانی با زیر دستان است. که  
از مهم ترینهاست. مهربانی فرمانده با سربازان. مهربانی حاکم با مسئولین زیر دست. مهربانی رئیس  
کارخانه با کارگران. مهربانی رئیس اداره با کارکنان. مهربانی هیات امنای با خادمین مسجد و  
امامزاده. استاد با شاگرد. شوهر با همسر و فرزندان. ناظم با دانش آموزان و....

بعضی طوری با زیردست برخورد می کنند همانند طاغوت ها! لازم نیست طاغوت حتما یک پادشاه یا  
رئیس جمهور باشد! بلکه یک فرمانده پادگان اگر طوری بد با افرادش برخورد کند که از او بترسند! او  
طاغوت است! یک رئیس اداره می تواند طاغوت باشد! یک رئیس کارگاه یا رئیس کارخانه می تواند  
طاغوت باشد! یک رئیس خانواده یا یک ادم پولداری که چندتا خدمتکار دارد می تواند طاغوت  
باشد! حتی یک نفر روحانی که مثلا رئیس عقیدتی سیاسی پادگانی هست می تواند طاغوت باشد! باید  
همه ما مواظب باشیم که با زیردستان خود با مهربانی برخورد کنیم مبادا ما هم طاغوت باشیم!

در این کتاب به تبیین موارد فوق پرداخته شده است امید است مورد استفاده خوانندگان محترم قرار  
گیرد.

بهار 1400. کرمانشاه

## مهربانی با زیر دستان

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا<sup>1</sup>

خداوند تبارک و تعالی می فرماید

خدا را پرستش کنید و نسبت به او شرک نورزید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و افراد مسکین و همسایگان دور و نزدیک و دوست و رهگذر و غلام و کنیز نیکی کنید، که خداوند انسان خود خواه و فخر فروش را دوست ندارد.

مهربانی با زیر دستان از اخلاق محمدی است..

قرآن کریم پیامبر(ص) را به مهرورزی با مؤمنان ستوده است ؛ آنجا که می فرماید: ((پس به برکت رحمت الهی با آنان نرمخو و پرمهر شدی ، و اگر تندخو و سختدل بودی ، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان در گذر...)) این آیه از جمله آیاتی است که درباره جنگ احد نازل شده است . از این رو، این آیه به طور خاص به مهرورزی پیامبر(ص) در سمت فرماندهی نسبت به مجاهدان اشاره دارد، هرچند به طور عام نیز بر مهرورزی

آن حضرت با مؤمنان دلالت می کند. در برخی تفاسیر آمده است که ((نرمخویی پیامبر(ص)، فراریان جنگ احد را دوباره پیرامون ایشان گرد آورد)).

در مدینه هر کس برای پیامبر هدیه ای می آورد. مادر انس بن مالک آمد و گفت: من چیزی برای پیشکش ندارم اما فرزندی دارم که او را به عنوان خادم شما پیشکش می کنم. انس ده سال خادم پیامبر بود، بعد از رحلت رسول اکرم از انس سوال کردند پیامبر را چگونه یافتی؟ گفت مختصر بگویم یا مفصل؟ گفتند: مختصر. انس گفت: رفتار پیامبر در این ده سال چگونه ای بود که نفهمیدم من خادم او بودم یا او خادم من!

**خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:**

من ده سال در خانه پیامبر بودم. یکبار نشد که حضرت بمن بگوید چرا اینکار را نکردی و یا چرا این کار را کردی؟

یکشب که برای افطار حضرت مقداری شیر آماده شده بود، پیامبر دیر بمنزل آمدند و من بخیال اینکه جائی مهمان هستند، افطاری حضرت را خوردم! وقتی پیامبر آمدند از همراهانش پرسیدم که آیا حضرت افطار کرده اند؟ گفتند نه! هنوز چیزی نخورده اند. من بسیار نگران شدم که اگر حضرت افطاری خود را بخواهد، من چه کنم؟ اما گویا پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست لذا چیزی نفرمود و آب افطار نمودند!<sup>۲</sup>

**ابوذر می گوید:** از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خداوند بعضی از برادران شما را زیر دست شما قرار داده هر کس برادر و هم نوعش را زیر دست دارد باید از آنچه خود می خورد به او بخوراند، و از آنچه می پوشد به او هم بپوشاند، و هیچ وقت کاری که خارج از قدرت اوست به او نسپارد و اگر کار دشواری را به او سپرد او را کمک کند. (بحار 74/141)

---

<sup>۲</sup> زندگانی پیامبر اسلام.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کس دارای چهار صفت باشد، خداوند برای او خانه ای در بهشت می سازد. ۱- یتیم را پناه دهد ۲- به ضعیف رحم کند ۳- به پدر و مادر مهر بورزد ۴- با غلام و کنیزش مدارا نماید. (بحار 75/15)

در جنگ احزاب، رسول خدا در شبی سرد حذیفه بن یمان را برای آگاهی از وضعیت قریش به میان آنان فرستاد. حذیفه می گوید: ((هنگامی نزد رسول خدا بازگشتم که خود را به قطیفه یمنی یکی از همسران خود پیچیده و به نماز ایستاده بود، چون مرا دید مرا هم نزدیک خود در زیر قطیفه جای داد، و آنگاه که به سجده می رفت من همچنان زیر قطیفه بودم تا سلام نماز بداد و من به او گزارش کار خویش دادم))

پس از جنگ حنین، رسول خدا (ص) عبدالله بن ابی حذر را خواست و فرمود: ((دیشب با عصای خود تو را به درد آوردم، این گوسفندان را عوض آن از من قبول کن)). چون گوسفندان را شمرد، هشتاد گوسفند میشینه بود. بار دیگر، تازیانه رسول خدا به هنگام سوار شدن به ابو روعه برخورد کرد. پیامبر به او نگریست و فرمود: ((تازیانه به تو خورد؟)). گفت: آری، پدر و مادرم فدای تو باد. چون رسول خدا به جعرا نه رسید، ابو روعه را خواست و برای تلافی آن تازیانه، صد و بیست گوسفند به او داد.

پیامبر فرمود هر که به گردن من حقی دارد بگوید...

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روزهای آخر بیماری در حالی که سرش را با پارچه‌ای بسته بود، ❀ سه روز پیش از شهادت خود، به مسجد آمد و شروع به سخن نمود و در طی سخنان خود فرمود: هر کسی حقی بر گردن من دارد برخیزد و اظهار کند، زیرا قصاص در این جهان، آسان‌تر از قصاص در !روز رستاخیز است

در این موقع سواده بن قیس برخاست و گفت: موقع بازگشت از نبرد "طائف" در حالی که بر □ \* شتری سوار بودید، تازیانه خود را بلند کردید که بر مرکب خود بزنید.  
اتفاقاً تازیانه بر شکم من اصابت کرد، من اکنون آماده گرفتن قصاصم 📖

درخواست پیامبر یک تعارف اخلاقی نبود؛ بلکه جداً مایل بود حتی یک چنین حقوقی را جبران ❀ نماید.

گذشته از این، چون اصابت تازیانه بر شکم سواده عمدی نبود، از این نظر او حق قصاص نداشته ❀ ... است، بلکه با پرداخت دیه‌ای جبران می‌گردید. مع الوصف پیامبر، خواست، نظر وی را تامین کند

پیامبر دستور داد، بروند همان تازیانه را از خانه بیاورند، سپس آماده قصاص شدند 🌿

یاران رسول خدا با دلی پر غم و دیدگانی اشکبار و ناله‌هایی جانگداز، منتظرند که جریان به کجا □ ♦ خاتمه می‌پذیرد؛ آیا سواده واقعا از در قصاص وارد می‌شود؟

ناگهان دیدند سواده بی اختیار، بجای قصاص، شکم و سینه پیامبر را می‌بوسد؛ ☪-

در این لحظه پیامبر او را دعا کرده، فرمود: خدایا! از سواده بگذر، همانطور که او از پیامبر اسلام 🌸 ... در گذشت

پیامبر (ص) کنار چاهی رفت تا غسل کند، یکی از اصحاب بنام حذیفه، پارچه ای با دست خود ❀ در برابر آنحضرت گرفت تا کسی او را نبیند، وقتی که غسل آنحضرت تمام شد، «حذیفه» نیز آماده شد که غسل کند، این بار پیامبر (ص) پارچه را بدست گرفت و در برابر حذیفه قرار داد، تا کسی او مادرم بفدایت (جسارت می شود) این کار را ❀ را نبیند، حذیفه عرض کرد: ای رسول خدا پدرم و نکنید، پیامبر (ص) فرمود: «هیچ افرادی با هم رفیق نشدند مگر اینکه محبوبترین آنها در پیشگاه خدا آنکسی است که رفاقتش نسبت به دیگران بیشتر باشد». داستانها و پندها

:

### پیامبر خدا به ابوذر فرمود:

خداوند بعضی از برادران شما را زیر دست شما قرار داده هر کس برادر و هم نوعش را زیر دست دارد باید از آنچه خود می خورد به او بخوراند، و از آنچه می پوشد به او هم بپوشاند و هیچ وقت کاری که خارج از قدرت اوست به او نسپارد و اگر کار دشواری را به او سپرد او را کمک کند.

قال أَبُو ذَرٍّ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ<sup>3</sup> أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ وَلْيَكْسِهِ مِمَّا يَلْبَسُ وَلَا يُكَلِّفْهُ مَا يَغْلِبُهُ فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلْيَعْنَهُ

امام سجاد (ع) می فرماید: «اما حق زیردستان حکومت آن است که بدانی آنها به خاطر ضعف خود و نیرومندی تورعیت گشته اند. پس برتو واجب است که درباره آنان به عدالت رفتار کنی و برای آنان

مانند پدری مهربان باشی و خطاهای آنان را که جاهلانه مرتکب شده اند ببخشد و همچنین در مقابل (کیفر بدی آنها شتاب نکنی و خدا را بواسطه قدرتی که به توداده است شکر گزار باشی).<sup>۴</sup>

امام سجاد(ع) در این بخش از رساله حقوق، 4 حق مهم را نسبت به زیردستان یادآوری نموده اند.

## 1- عدالت :

تمام پیامبران الهی برای پیاده کردن بندگی خدا و اقامه عدل مبعوث شده اند عدالت در همه شئون (جامعه مطلوب است. قرآن می فرماید: «اذا قلتم فاعدلوا»<sup>۵</sup>

(در آیه دیگر می فرماید: «اعدلوا هو اقرب التقوی؛ عدالت بورزید که آن به تقوی نزدیکتر است.»<sup>۶</sup>

مسئولان و حاکمان باید نخستین شعارشان در اداره جامعه اقامه عدل باشد

## 2- پدری برای زیر دستان

حاکم نباید با ستم بر مردم حکومت کند. محبت و مهربانی باعث گرایش و دلگرمی مردم می شود. یکی از ویژگی های رسول خدا(ص) و رمز موفقیت آن بزرگوار مهربانی ایشان بود

## 3- عفو و گذشت

هرچه انسان در مراتب بندگی خدا بیشتر و بالاتر رود بیشتر اهل رحمت و گذشت می شود. خدا غفار و ودود است آنانکه خلق و خوی الهی دارند اهل مدارا و آمرزش هستند خدا به پیامبرش فرمان می دهد.

خذ العفو و آمر بالمعروف و اعرض عن الجاهلین ؛ گذشت پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از نادانان « (روی برتاب).»<sup>۷</sup>

<sup>۴</sup> تحف العقول، ص 267

<sup>۵</sup> سوره انعام، آیه 152

<sup>۶</sup> سوره مائده، آیه 8

یک حاکم یا مسئول باید بداند در عین قاطعیت و اهمیت به اجرای حدود الهی بایستی اهل گذشت و رفق نیز باشد.

پیامبر بزرگوار اسلام در روز فتح مکه که عده ای شعار انتقام سر می دادند فرمود: امروز روز رحمت (و مهربانی است و همه را آزاد کرد).<sup>۸</sup>

#### سپاسگزاری بر نعمت -4

حاکم اسلامی باید بداند مسئولیت یک امانت است نه طعمه ای برای رسیدن به اهداف شخصی او باید همواره خدا را بر چنین نعمتی شاکر باشد و شکر او در مدیریت خوب و مراعات حقوق و زیردستان نهفته است.

لذا امیرمومنان (ع) در نامه های متعدد به کارگزاران، رعایت حقوق مردم و پرهیز از تحکم را متذکر شده اند.

در بیانی به مالک اشتر فرمودند: «بخشی از وقت خود را در اختیار کسانی قرار ده که به تو نیاز دارند (خود را برای آنان فارغ کن»<sup>۹</sup>

یکی از وظایف حاکم مسئول انتقاد پذیری است که ضامن سلامت عملکردها و استواری در تصمیم گیری ها است. انتقاد پذیری مسئولین از عوامل رشد موفقیت آنان است.

(علی (ع) فرمود: «بزرگترین نشانه توفیق فرا گرفتن نصیحت است»<sup>۱۰</sup>

---

<sup>۷</sup> سوره اعراف، آیه 199

<sup>۸</sup> سیره ابن هشام، جلد 4، ص 32

<sup>۹</sup> نهج البلاغه، نامه 52

<sup>۱۰</sup> غررالحکم، آمدی، شماره 9625

مردم یک کشور، شهروندان در یک شهر، کارمندان یک مجموعه و اداره، گرچه درجات، رتبه ها و مسئولیت های مختلف دارند، اما در تأمین نیازها یکسانند

اختلاف نژادی، طبقاتی و قبیله ای در اسلام ناپسند و مطرود است. بازگشت همه ارزش ها به تقواست. تفاخر و خودبزرگ بینی از ویژگی های جاهلیت است

• میزان ارزش انسانها در اسلام براساس ارزش های معنوی می باشد

رسول خدا(ص) در حجه الوداع فرمود: «ای مردم خدای شما یکی است، پدرتان یکی است و همه شما از آدم هستید و آدم از خاک. همانا گرمی ترین شما نزد خدا با تقوا ترین شماست. عربی را بر «عجمی برتری نیست مگر به تقوا

### امام رضا علیه السلام و زیر دستان

یکی از اصحاب امام رضا(ع) می گوید در سفر خراسان بودیم و غلامان او از سیاه و غیر سیاه آمدند و بر سر سفره نشستند. به حضرت عرض کردم: برای شما سفره ای جداگانه می اندازیم. حضرت فرمود: «ساکت شو! پروردگار ما یکی، پدران ما یکی، مادران ما یکی، پاداش هم در برابر عمل دریافت «می کنیم؛ مَهْ؛ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَاحِدٌ، وَالْأُمُّ وَاحِدَةٌ، وَالْأَبَ وَاحِدٌ، وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ

### امام کاظم علیه السلام از اینکه علی بن یقطین باعث ناراحتی ابراهیم ساربان شد ناراحت شدند

ابراهیم ساربان شتر، که یکی از شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام بود، روزی خواست خدمت علی بن یقطین برسد

چون ابراهیم، ساربان بود و علی بن یقطین وزیر، به حسب ظاهر، شان ابراهیم نبود که پیش وزیر!1 برود! لذا علی بن یقطین او را راه نداد

اتفاقا در همان سال علی بن یقطین به حج مشرف شد. در مدینه خواست خدمت امام کاظم علیه السلام شرفیاب شود، حضرت او را راه نداد. روز دوم، در بیرون خانه، حضرت را ملاقات نمود. و عرضه داشت؛ که ای سید من، تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید؟

امام - علیه السلام فرمود: به این دلیل که برادرت ابراهیم جمال را به حضور پذیرفتی، من نیز از ورود تو مانع شدم؛ و خداوند عمل تو را قبول نخواهد کرد و فرمود مگر آن که ابراهیم جمال تو را ببخشد سرانجام به دستور امام علیه السلام علی بن یقطین، خود را به درب خانه ابراهیم رسانید و گفت: اگر تو مرا عفو نکنی، و مرا نبخشی، سرورم موسی بن جعفر علیه السلام مرا قبول نکرده و به حضور نخواهد پذیرفت. ابراهیم گفت

خدا تو را ببخشد و بیامرزد

سپس علی بن یقطین صورت خود را روی زمین گذاشت و با اصرار زیادی خواست که ابراهیم پای «خود را روی صورت او بگذارد! در این هنگام پیوسته می گفت: «خدایا شاهد باش

وی همان شب، خود را به درب خانه امام علیه السلام رسانید، آن حضرت به او اجازه ورود داده و او را به حضور پذیرفت

نهایت مهربانی با اصحاب

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله از یاران و اصحابش عیادت می کرد و جویای احوال آنان بود چنان که آنان او را عیادت می کردند و جویای حال او بودند. او هنگام جدا شدن از آنان وداعشان می کرد چنان که آنان او را وداع می کردند و هنگام برخورد با آنان به آغوششان می گرفت چنان که آنان او را به آغوش می گرفتند و رویشان را بوسه می داد چنان که رویش را بوسه می دادند و به آنان می گفت: پدر و مادرم فدایتان! چنان که آنان به او می گفتند پدران و مادرانمان فدایت

**محمد می گوید: «چند روز پیش در محل کارم خراب کاری کردم. چون اشتباه از من بود، خودم هم مسئولیتش را به عهده گرفتم. با رئیس حرف زدم و همه چیز را روبه راه کردم. او گفت در این باره نگران نباشم، اما من رئیس را خوب می شناسم؛ از حالا به بعد، از این مسئله علیه من استفاده خواهد کرد.»**

**بی حرمتی، فحاشی و بی سوادی رضاخان!**

رضاشاه در فحاشی کردن و حتی کتک زدن مردم و شخصیت‌های مرجع هیچگونه ابا و یا احساس شرمی نداشت. یکی از مصادیق این نوع رفتار را می توان در واکنش او نسبت به اعتراض شیخ محمدتقی بافقی دید. داستان از این قرار است که با طرح کشف حجاب، اعضای خانواده رضاخان از جمله، همسرش (مادر محمدرضا) در حرم حضرت معصومه (س) به صورت بدحجاب حاضر می شوند. این موضوع مورد اعتراض شیخ ناظم، شاگرد شیخ بافقی و از واعظین حرم قرار می گیرد. اما همسر شاه و ندما به آن بی اعتنایی می کنند. سرانجام با اعتراضات و برخورد قاطعانه شیخ بافقی، همسر شاه به همراه ندیمه هایش از غرفه بیرون رفته و با تلفن ماجرا را به گوش شاه می رساند. شاه در واکنش به این موضوع در سخنانی رکیک بر شهربانی خرده گرفته و می گوید: «پس، این توله سگ

«...پدر سوخته، رئیس شهربانی قم چه .... می خورد؟ چرا به او نگفتید

آنگاه با بی حرمتی، با چکمه وارد حرم شده و با فحشهای مخصوص خود به شیخ بافقی، با لگد به جان او می افتد. سپس با اشاره او، شیخ محمد تقی را دمر خوابانیدند و شاه با عصای ضخیم خود بر پشت او می نواخت.<sup>۱۱</sup> در واقع رضاشاه که با رسیدن به قدرت و سلطنت دچار نوعی خود بزرگ بینی گشته بود، اجازه هر نوع رفتار را به خود می داد

یکی از نزدیکان رضاشاه در وصف رفتارهای رضاشاه او را فردی فحاش و بد دهن معرفی نموده و می-گوید: «بدا به حال کسی که مورد خطاب و عتاب رضا شاه قرار می گرفت دیگر چیزی نبود که به او و خاندانش حواله ندهد! فحاشی رضاشاه آنقدر زننده بود که در یک جمله می توان گفت: رضاشاه شان «!فحش را هم از بین برده بود

نقل است که در یکی از گفتگوهای تیمورتاش با دولت انگلیس بر سر موضوع نفت، شاه به علت طولانی شدن مذاکرات، کنترل اعصاب خود را از دست داده و یک روز غرش کنان وارد جلسه هیأت دولت شده و پرونده نفت را داخل بخاری پرتاب می کند.<sup>۱۲</sup> رضاشاه با تکیه بر این تندخویی ها به راحتی به فحاشی و رفتارهای لات منشانه می پرداخت که البته بخشی از آن ناشی از بی سواد و یا کم سواد و او بود. چنانچه فرزندش محمدرضا پهلوی نیز به موضوع بی سواد و پدرش اشاره کرده و به نوعی آن را تأیید می کند و می-گوید: «...سختی و مشقت زندگی، از دست دادن پدر در دوران کودکی و نبودن وسیله باعث شد که رضاشاه در ابتدای عمر به مدرسه نرود و خواندن و نوشتن را نیاموزد.»<sup>۱۳</sup>

<sup>۱۱</sup> حسین مکی، تاریخ ۲۰ ساله، ج ۴، ۱۳۶۲، صص ۲۸۵-۲۸۶.

<sup>۱۲</sup> محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص: ۱۶۵.

<sup>۱۳</sup> حسین مکی، همان، ج ۶، ص ۱۶۲.

چنانچه ارتشبد نصیری در این رابطه به کم سوادى رضاخان در زمینه نظامی و در حین انجام یک مانور نظامی تحت نظر سرهنگ عبدالله هدایت اشاره می کند و در بخشی از خاطرات خود می نویسد: این مانور که برای اولین بار اجرا می شد، برای رضاخان چیز عجیب و غریبی بود و او که سواد نظامی درست و حسابی نداشت، تعجب می کرد که یک تیپ پیاده ظرف ربع ساعت خود را به موضعی برساند و...»<sup>۱۴</sup> این موضوع یعنی کم سوادى باعث شده بود تا بسیاری از کارهای اداری شاه از جمله نوشتن نامه و... توسط اطرافیان وی انجام گیرد

جدای از این موارد او هیچ درکی از مظاهر اخلاق و ادب نداشته باشد. چنانچه بسیاری در معرفی ویژگی شخصیتی رضاشاه به بی ادبی او اشاره می کنند: «مردی بی ادب و جاه طلب که به اصطلاح می خواست مظاهر تمدن جدید را وارد ایران کند...»<sup>۱۵</sup> یکی از نزدیکان رضاشاه نیز در وصف رفتارهای رضاشاه او را فردی فحاش و بددهن معرفی نموده و می گوید: «بدا به حال کسی که مورد خطاب و عتاب رضا شاه قرار می گرفت دیگر چیزی نبود که به او و خاندانش حواله ندهد! فحاشی رضاشاه آنقدر زننده بود که در یک جمله می توان گفت: رضاشاه شان فحش را هم از بین برده بود!»<sup>۱۶</sup>

محمود حکیمی در بخشی دیگر از کتاب خود به طور مفصل به این بعد غیراخلاقی رضاشاه اشاره کرده و می نویسد: «رضاشاه پیوسته با رفتارهای لات منشانه و تکرار فحشها و دشنامهای زشت، آن دشنامها را در میان مردم رایج ساخت. هیچکس حتی نزدیکترین دوستان وی از این دشنامها در امان نبودند.»<sup>۱۷</sup> از جمله این رفتارها که با هنجارهای جامعه نیز در تضاد بود، می توان به استعمال مواد مخدر اشاره کرد که به تدریج در جامعه و در بین جوانان نیز گسترش یافت. ملکه تاج الملوک همسر

<sup>۱۴</sup> حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد حسین فردوست)، جلد اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۹، چاپ دوازدهم، صص ۷۸-۷۹.

<sup>۱۵</sup> محمود حکیمی، داستانهای از عصر رضا شاه، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۵، ص ۱۵

<sup>۱۶</sup> تاج الملوک، خاطرات ملکه پهلوی، تهران، انتشارات نیما، ۱۳۸۰، ص ۲۲۴

<sup>۱۷</sup> حکیمی، همان، ص ۱۶.

رضاشاه در اشاره به این موضوع در خاطرات خود آورده: «روزانه یک بار صبح موقع رفتن به کاخ شهری، چند بست تریاک استعمال می کرد، من هم این عادت را از رضا گرفتم...»<sup>۱۸</sup>

البته رفتارهای غیراخلاقی رضاشاه تنها به مردم و یا رجال سیاسی مربوط نمی شد، بلکه خانواده وی را نیز در برمی گرفت. چنانچه گفته می شود رفتار او با سه همسرش همچون حیوانات خانگی بود.<sup>۱۹</sup>

### نامهربانی با همسر عامل فشار قبر سعد بن معاذ...

آیت الله جاودان گفت: سعد بن معاذ مرد بسیار خوبی بود که در جنگ خیبر زخمی و سپس شهید شد و پیامبر (ص) شخصا او را دفن نمود و در مراسم تشیع به احترامش با پای پیاده آمد و احترام زیادی به وی نمود تا جایی که مادر سعد بن معاذ گفت: گوارا باد بر تو بهشت. که پیامبر (ص) در پاسخ وی گفت: چه حرفی بود که زدی همین الان قبر او را فشار داد چون در منزل با زن و بچه اش بد اخلاق بوده است.

وی ادامه داد: با اینکه سعد بن معاذ شهید بود و در تشیع جنازه اش فرشتگان هم آمده بودند و پیامبر (ص) هم چنین احترامی به وی نمود اما چون یک اخلاق ناپسند داشت و با زن و بچه اش بد اخلاق بود دچار فشار قبر شد. این یک قانون است که اگر کسی با زن و بچه اش بد اخلاق باشد، فشار قبر می کشد و اگر توبه کند و خوش اخلاق شود این قانون عوض می شود و فشار قبر نمی کشد.<sup>۲۰</sup>

...

امام هادی علیه السلام فرمود:

---

<sup>۱۸</sup> تاج الموک، همان، ص ۳۴۶.

<sup>۱۹</sup> محمدعلی کاتوزیان، همان، ص ۱۷۸.

<sup>۲۰</sup> <http://iqna.ir/fa/news/3652005>

الْغَضَبُ عَلَى مَنْ تَمَلَّكَ لُؤْمٌ؛<sup>۲۱</sup>

• بر زیردستان خشمگین شدن نشانه پستی است

اینکه صاحب کار به کارگر خود فحش و ناسزا بدهد و مرتب به او خشم بگیرد یا مرد نسبت به همسرش همیشه عصبانی باشد یا نسبت به فرزندان همیشه با ناراحتی برخورد کند یا رئیس اداره نسبت به زیردستان خود همیشه با عصبانیت و خشم برخورد کند یا فرماندهان نظامی نسبت به پایین تر از خود با ناراحتی و خشم برخورد کنند در روایت مورد مذمت قرار گرفته و طبق فرمایش امام هادی علیه السلام نشانه پستی است! ادمهای بزرگوار این جور نیستند!

انس نقل می کند: ده سال خدمتکاری رسول خدا صلی الله علیه و آله را انجام دادم هرگز ندیدم زانوی او جلوتر از زانوی همنشین او باشد و هر کس با او مصافحه می کرد و دست می داد هیچ گاه آن حضرت نخست دست خود را بیرون نمی کشید تا آن شخص دست خود را کنار بکشد و هر کس با او می ایستاد هرگز ایشان از او جدا نمی شد تا آن که او خود برود و هرگز در موردی نفرمود این کار را چرا انجام دادی؟ یا چرا چنین کردی؟ و من همه عطرها را بوییده ام هیچ بویی بهتر از بوی بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوییده ام و هر کس سر خود را نزدیک گوش پیامبر صلی الله علیه و آله می آورد هیچ گاه سر خود را کنار نمی کشید تا او سر خود را کنار برد.<sup>۲۲</sup>

نذر ایه الله بروجردی برای کنترل خشم خود..

مرحوم آیه الله آقای بروجردی مرجع وقت جهان تشیع (ره) در آن زمانی که در شهرستان بروجرد بودند نذر کردند که اگر خشم و عصبانیت خود را کنترل نکنند و به افراد تندی نمایند یکسال روزه بگیرند.

یک روز هنگام مباحثه علمی با یکی از شاگردان خود به خاطر این که آن شاگرد مطالب غیرمنطقی و بی ارتباط با موضوع بحث می گفت طاقت نیاوردند و نسبت به او تندی نمودند. و در این جا بود که نذر آقای بروجردی شکسته شد. بعد یک سال روزه گرفتند تا نذر خود را اداء کنند.<sup>۲۳</sup>

...

### کاشف الغطا و کسی که به او تف کرد..

سید فقیری بین دو نماز خدمت مرحوم کاشف الغطاء آمد و ازو خواست که محل خمس به او کمکی بکند ولی کاشف الغطا گفت که متأسفانه چیزی الان در اختیار ندارد او هم به محاسن مرحوم کاشف الغطا تف کرد. مرحوم کاشف الغطا بین دو نماز دامن لباس خود را گرفت و در جمعیت طلب کمک کرد و گفت: هر کس محاسن شیخ را دوست دارد به این سید کمک کند. پول زیادی برای سید جمع شد و به او داد.<sup>۲۴</sup>

نوح بن شعیب از خادم امام رضا (علیه السلام) به نام نادر می گوید: امام رضا (علیه السلام) خیلی متواضعانه با ما برخورد می کرد و می فرمود

«إِنْ قُمْتُ عَلَى رُؤُوسِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَأْكُلُونَ فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَفْرُغُوا»<sup>۲۵</sup>

«اگر من در حال غذا خوردن نزد شما آمدم، تا غذا تمام نشده از جای خود حرکت نکنید»

<sup>۲۳</sup> داستانهای از علما و پایگاه اطلاع رسانی آیت الله بروجردی

<sup>۲۴</sup> <http://poyeh.parsiblog.com/Category>

<sup>۲۵</sup> بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

او می افزاید که گاهی امام صدا می زد و در پاسخ می گفتیم: ما در حال صرف غذا هستیم. حضرت می فرمود: بگذارید آنها غذایشان را تمام کنند

ابو حفصه گوید: امام صادق (علیه السلام) غلامش را پی حاجتی فرستاد و او دیر کرد. امام به دنبال وی رفت و دید در جایی خوابیده است. کنارش نشست و به صورتش باد زد تا بیدار شد. به او فرمود

«يَا فُلَانُ! وَاللَّهِ مَا ذَلِكُ تَنَامُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ! لَكَ اللَّيْلُ وَلَنَا مِنْكَ النَّهَارُ»<sup>26</sup>

. «ای غلام! این چه کاری است؟ شب و روز می خوابی! شب بخواب و روز به کارها برس

قل شده است که امام سجاد (علیه السلام) در یک روز، دو مرتبه خدمتکارش را صدا زد و وی پاسخ نداد. برای بار سوم که او را خواست، پاسخ داد، امام فرمود: فرزندم! آیا صدای مرا نشنیدی؟ گفت: ببله، شنیدم. فرمود: چرا جواب ندادی؟ گفت: چون از خشم و غضب شما ایمن هستم. فرمود

سپاس خدایی را که خدمتگزارم را از من ایمن ساخته است»<sup>27</sup>

## گذشت از لغزش

در سیره امام سجاد (علیه السلام) آمده است که غلامش مرتکب خطایی شد و آن اشتباه به مرگ یکی از فرزندان آن حضرت منجر گردید. حضرت به جای آن که او را کیفر دهد، او را در راه خدا آزاد کرد. ماجرا این بود که تعدادی مهمان در خانه امام سجاد (علیه السلام) حضور داشتند. خادم آن حضرت عجله و بی احتیاطی کرد و ظرف غذایی که در تنور بود، بر سر کودک امام ریخت و آن بچه در اثر سوختگی از دنیا رفت. غلام مضطرب و نگران شد. امام به او فرمود

؛ «أَنْتَ حُرٌّ فَأَنْتَ لَمْ تَعْتَمِدْ»<sup>28</sup>

. «تو آزاد هستی، زیرا تو تقصیری نداشتی و عمدی در کار نبوده است»

<sup>26</sup> اصول کافی، ج 2، ص 118.

<sup>27</sup> بحار الانوار، ج 46، ص 56.

<sup>28</sup> همان، ص 99.

## پرهیز از آزار

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا شما را از بدترین مردم آگاه سازم؟ گفتند: بله.

حضرت فرمود:

بدترین مردم کسانی هستند که تنها به سفر می روند، هدیه را نمی پذیرند و زيردستان خود را آزار «می دهند»<sup>۲۹</sup>

درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که آن حضرت، کفش خود را پینه می زد، لباسش را می دوخت، در خانه را باز می کرد، شیر گوسفندان را می دوشید، شتر را می بست و می دوشید و هرگاه خدمتکارش از کار خسته می شد، به کمکش می شتافت و اگر خدمتکارش گندم و جو آسیاب می کرد، با او همکاری می نمود.<sup>۳۰</sup>

## توجه به نیاز زيردستان

امام سجاد (علیه السلام) خدمتکاران خود را جمع می کرد و به آنها می گفت: هر که خواسته ای دارد، بگوید تا به خواسته او عمل کنم. وی هر ماه خدمتکاران را دعوت می کرد و به آنان می فرمود: هر که علاقه به ازدواج دارد، زمینه ازدواجش را فراهم می کنم یا می خواهد فروخته شود، می فروشم و یا خواهان آزادی است، آزادش می کنم. اگر غلامان و کنیزان جواب منفی می دادند، حضرت سه بار می فرمود: خدایا شاهد باش<sup>۳۱</sup>

نامهربانی حاکم با زیر دستان با درآوردن بیست هزار جفت چشم!

....

<sup>29</sup> المحاسن، ص 356.

<sup>30</sup> سنن النبی، ص 73.

<sup>31</sup> سفینة البحار، ج 2،

آغا محمد خان مردم کرمان...

در هنگام محاصره کرمان توسط آغا محمدخان قاجار، زنان کرمانی بر روی برج و باروی شهر آمده و آغا محمدخان را مسخره می کردند! و این باعث شد تا آغا محمدخان کینه مردم کرمان را در دل گرفت! بعد از فتح کرمان، آغا محمدخان دستور داد برایم بیست هزار جفت چشم مردم کرمان را بیاورید! و سربازان وارد مردم کرمان شده و چشم مرد و زن و پیر و جوان را در می آوردند و برای خان می بردند!

**نادرشاه پسرش را کور..**

نادرشاه نسبت به پسرش امامقلی عصبانی شد دستور داد تا او را کور کنند ولی بعد پشیمان شد و به بهانه اینکه چرا درباریان شفاعت نکردند تا مانع کور شدن پسرش شوند، پنجاه نفر از آنها را کور کرد!

...

شاه عباس همه پسرانش را...

شاه عباس نسبت به پسرانش عصبانی می شد و دستوری داد تا آنها را کور کنند یا بکشند! برای همین وقتی شاه عباس مرد، پسری نداشت تا جانشین او بشود!

**خان ها!**

امام فرمود ما خان گزیده هستیم! اکثر خان ها ظالم بودند البته بعضی ظلم های خیلی بزرگ می کردند مانند کشتن و غارت اموال و نوامیس رعیت ها! و بعضی خان ها ظلم کمتری می کردند مانند یک نفر خان در خراسان بود که نمازخوان بود ولی گفته بود هیچ رعیتی حق ندارد بعد حمد، سوره انا انزلناه بعد یکروز آمد مسجد دید یک رعیتی [?] بخواند مگر من! رعیت ها باید سوره قل هو الله احد بخوانند

نماز می خواند سوره انا انزلناه خواند! خان خیلی عصبانی شد و صبر کرد نماز ان رعیت بیچاره! تمام شود بعد سرش داد زد فلان فلان شده! خان انا انزلناه توهم انا انزلناه! تو برو همان قل هو الله احد [?] اجدادی خود را بخوان

**مظالم فراوان خان های ظالم به مردم که باصطلاح رعیت آنان بودند!**

**به یک نمونه اشاره می شود:**

شهرستان دیواندره از دوران های بسیار قدیم به دلیل وسعت زیاد زمین های کشاورزی و دامداری پر رونق خان نشین بوده و حکومت فاسد پهلوی علنا از طریق همین خوانین به اداره این مناطق می پرداخت و دخالت در بیشتر امور را به دست آنان واگذار نموده بودند و خان بعد از خدا مالک جان و مال و ناموس و خلاصه همه چیز یک رعیت بود.

به گزارش شبکه اطلاع رسانی راه دانا به نقل از خبرنگار سارال خبر، اگر امروز پای صحبت ها و خاطرات اهالی شهرستان دیواندره که سنی بیش از 40 سال دارند بنشینی خاطراتی از دوران کودکی و نوجوانی خود نقل می کنند که جز درد و رنج و محنت در آن چیزی یافت نمی کنی.

آری اگر کامل به آنها گوش کنی سرتاسر وجودت پر از کینه و نفرت خواهد شد از این همه ظلم و ستمی که به اجداد و پدران ما روا شده است. پدرانی که یک روز و یک خاطره خوش از بهترین دوران زندگیشان که همان جوانی و نوجوانی اشان است نخواهی شنید.

بله از ظلم و ستم و بیگاری کشی خان های منطقه برایتان می نویسم آنان که مردم را رعیت خود می خواندند و هر آنچه که دلشان می خواست بر سر آنان می آوردند. حالا عده ای باز مانده و دوستدار خوانین به به به! و چه چه! افتاده اند و به تعریف از شخصیت والای آنها همت گماشته و آنان را اسطوره کرده اند و مایه مباهات و افتخار خود می دانند که روزی نوکر آنها بوده اند.

شهرستان دیواندره از دوران های بسیار قدیم به دلیل وسعت زیاد زمین های کشاورزی و دامداری پر رونق خان نشین بوده و حکومت فاسد پهلوی علنا از طریق همین خوانین به اداره این مناطق می پرداخت و دخالت در بیشتر امور را به دست آنان واگذار نموده بودند و خان بعد از خدا مالک جان و مال و ناموس و خلاصه همه چیز یک رعیت بود.

خان ژاندارم ها که نماینده حکومت در قلمرو آنها بود با پول می خرید از هر کس خوشش نمی آمد و توانایی کار برای او را نداشت برای سربازی رفتن معرفی می کرد و فامیل ها و بهترین نوکران خود را که توانایی زیادی در دعوا و مرافعه داشتند و کارگر خوبی بودند نزد خود نگه می داشت و از آنها بیگاری می کشید بدون دستمزد و حقی.

خان اگر دوست داشت هر کسی را که خودش ترجیح می داد عروس یکی از وفاداران و نوکران خود می کرد انتخابی وجود نداشت همه از روسی اجبار بود پیر را به جوان و جوان را به پیر و بهترین ها را هم برای خود نگه می داشت مردم علنا در حفظ ناموس خود استقلال نداشتند چون هر لحظه احتمال داشت خان طلاق زن رعیتش را بگیرد و او را به عقد خود یا هر کس که خود دوست داشت درآورد.

خان از هر کس در روستا خوشش نمی آمد با کمک دستیاران و نوکران اسلحه و چماق به دست از روستا اخراج و بیرون می کرد که ما از این نمونه ها در منطقه هوه تو زیاد دیده ایم.

بعضی دوستان عزیز هستن که به خودشون می نازن که ما خان زاده هستیم و قبلاهم به قول خودشون حاکم بودیم . این موضوع برای واقعا نفرت انگیز است و قابل تحمل نیست که به کسانی افتخار و از آنها تعریف و تمجید کنیم که جز ظلم و ستم به مردم خود چیز دیگری اعطاء نکردن و تا جای که در توانشان بود از مردم به انواع مختلف ظلم و باجگیری می کردند چه در زمینه انسانی و اقتصادی .

بحث اصلی ما در این مورد این است که اولاً این نوع سیستم خان و رعیتی واقعا برخاسته از اراده مردمی بود و واقعا مردم این نوع سیستم را قبول داشتن یا نه از سر اجبار و زور مجبور به قبول و تحمل این نظام بودن و این جای سؤال است که ظلم به مردم چه جای افتخار دارد ، مگر مردم شمارو انتخاب کردن ؟

آن چیزی که به نظر خیلی پر واضح و معلومه و از لابلای کتب و منابع شفاهی وجود دارد این است که این نوع سیستم برخاسته از اراده مردمی نبوده است و با مکر حيله و زور آن را به مردم تحمیل می کردند.

این سیستم حکومتی هم در زمینه انسانی و هم در زمینه اقتصادی وابسته به مردم بود ، در حالیکه بیشترین ظلم و ستم هم به همین مردمی می شد که تامین کننده توان و نیروی انسانی و اقتصادی خوانین بودند و جالب اینکه خوانین همه مردم را نوکران در بست خودشون تصور می کردند .

در زمینه نیروی انسانی حکومت خوانین هم از نظر قشون هر چند کمشون به مردم وابسته بودن و هم کارهای روز مره ، این امر نشان دهنده این است که خودشون در گاهای شخصی کوچکترین زحمتی به خود نمی دادند و در مقابل کوچکترین کاری در جهت آسایش و رفاه مردم انجام نمی دادند و فقط با زور مردم را به انجام کار هایشان مجبور می کردند و در جنگ های که بعضا با طوایف دیگر رخ می داد این مردم بدبخت بودن که باید فدای منافع این خان و آن خان می شدند. در حالی که در این شیوه خوانین هیچ حقوق و وظایفی در قبال مردم نداشتند و این مردم بودن که هم در زمان لشکر کشی و هم در زمان به اصطلاح صلح باید همه بدبختی ها را به جان می خریدند.

در زمینه اقتصادی هم خوانین ، مردم را چندان راحت نمی گذاشتند چه در بحث زمین و اراضی کشاورزی گرفته و چه در بحث مالیات. در این زمینه هم باز این خوانین بودند که بلای جان مردم بودند ، در زمینه کشاورزی و محصولات آن هم باید سهم خان بدون کوچکترین زحمت و حقی در زمین داده می شد ، دادن مالیات هم که جای خود ، که این دقیقا عین دیکتاتوری محض بود و یادآور دوران فئودالیه در اروپا .

به نظر می رسد حکومت خوانین هیچ نوع نفعی برای مردم شهرستان دیواندره نداشته و بجای اینکه این خوانین واقعا باعث بهتر شدن جامعه شوند ، باعث عقب ماندگی و برهم خوردن روابط بین طوایف و کاشتن بذر پس رفت و کینه شدند . حال همچین کسانی و همچین سیستمی واقعا جای افتخار دارد و بعضی از مردم ما باید به آنها افتخار کنند ؟ تازه آثار فرهنگی آنها بماند که خود جای بحث فراوان دارد .

پیرمرد روستایی با حسرت از گذشته پر درد خود می گفت، از بهره مالکانه ، از زنج و درد رعایا در دوران خان سالاری ، از بی عدالتی و بی مروتی ، از ناله ها و ضجه های مغضوبین خان که در طویله ها و انبارهای تاریک طنین انداز می شد ، از صدای شلاق و تشر خان ، سخن گفت. پیرمرد خاطرات خود را مرور کرد ، ماندگارترین خاطراتش ، ظلم و ستمی بود که از خانها دیده بود.

پیرمرد که ظلم خوانین را تجربه کرده بود ، از صمیم قلب دعا کرد و خدا را شکر گفت که از شر ظلم و ستم خان نجات پیدا کردند.

شاه جنایت کار به واسطه استمرار حکومت ظالمانه خود و برای حکمرانی بر مناطق مختلف از جنایتهای ظالمانه خوانین محلی حمایت می کرد.

قتل. غارت کشاورزان و مسافران. حمایت از راهزنان و تجاوز به ناموس مردم جزء کوچکی از جنایتهای بی شماری بود که خوانی محلی تحت حمایت شاه انجام می دادند.

خوانین زورگو با تصاحب اموال مردم و ضبط زمینهای مرغوب کشاورزی همه آنها را به زور به تملک خود در می آوردند و همه مردم را غارت و خود را مالک می دانستند و مردم مظلوم ما مجبور بودند همانند برده های آنان در زمینهای کشاورزی به کار و زحمت و فعالیت پردازند و پس از رسیدن محصول آنان بخش عمده ای از محصولات کشاورزی را تصاحب می کردند و فقط به اندازه بخور و نمیری را به مردم و صاحبان زمینها می دادند.

این عمل قبیح آنان در بسیاری از مواقع با مخالفت انسانهای آزاده مواجه می شد که البته متأسفانه پس از مدتی این عزیزان به دستور خوانین ظالم به قتل می رسیدند.

آری با پیروز انقلاب اسلامی این خوانین بودند که حتی سفره صبحانه خود را جمع نکردند و از درهای پستی خانه اشان بدون اینکه بتوانند لحظه ای فکر کنند از بیراهه ها مجبور به فرار شدند و هر آنچه که حق مردم بود و با ظلم از آنها گرفته بودند مجبور شدند واگذار کنند به خود مردم و امروز این مردم هستند که ارباب و رعیت خودشان هستند و دسترنج خودشان در جیبشان است.<sup>۳۲</sup>

بدرقه دیگران

امام علی علیه السلام به سمت کوفه حرکت می کرد که با یک کافر ذمی همراه شد. آن مرد به امام

علی علیه السلام عرض کرد به کجا می روی ؟

حضرت علیه السلام فرمود: به کوفه می روم .

وقتی بر سر دو راهی رسیدند و خواستند از یکدیگر جدا شوند امام علیه السلام از مسیر خود خارج

شد و در مسیر او حرکت کرد.

مرد ذمی گفت : مگر به کوفه نمی روی ؟

امام علیه السلام : بله به کوفه می روم .

مرد ذمی : چرا راه کوفه را رها کردی ؟

امام علیه السلام : این کمال حسن همراهی است که مرد رفیق راهش را در هنگام جدائی چند قدمی

بدرقه کند و این دستوری است که پیامبر صلی الله علیه و آله به ما داده است .

مرد ذمی : پیامبر شما چنین دستوری داده است ؟

امام علیه السلام : آری .

مرد ذمی : پس هر کس از او پیروی کرده است بخاطر همین رفتارهای بزرگوارانه بوده است و من تو

را گواه می گیرم که پیرو دین تو باشم . آنگاه همراه امام علیه السلام به کوفه رفت و چون او را

شناخت اسلام آورد. (مستدرک الوسائل ، ج 13، ص 404.

بخشش مشروط

امام علی علیه السلام از بازار خرما فروشان می گذشت که دید کنیزی گریه می کند. از او پرسید چرا

گریه می کنی ؟

عرض کرد: مولای من یک در هم به من داد و مرا فرستاد تا از این فروشنده خرما بخرم . وقتی خرما

را خریدم و به نزد او بردم آنها را نپسندید و گفت : خرماها را برگردان و پول را از فروشنده بازگیر،

حال که آمده ام خرماها را پس دهم فروشنده نمی پذیرد از این رو نگرانم .

امام علی علیه السلام به فروشنده فرمود: ای بنده خدا این خریدار یک کنیز است و اختیار ندارد درهم

او را برگردان و خرماها را از او بازگیرد .  
خرما فروش مه امام علیه السلام را نمی شناخت برخاست و با اعتراض به او مشتی به آن حضرت زد .  
مردم گفتند: این امیرالمومنین است .  
فروشنده شد متاثر و رنگ از چهره اش پرید و خرماها را گرفت و در هم را به کنیز برگرداند.  
آنگاه گفت : یا امیرالمومنین از من راضی شو.  
حضرت فرمود: راضی نمی شوم مگر اینکه خود را اصلاح کنی و حقوق مردم را پردازی . (بحار  
الانوار، ج 32، ص 113 و 114)

دادرسی مظلومان

سعد بن قیس همدانی گوید: در زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام روزی او را در کنار دیواری دیدم . عرض کردم : ای امیر مومنان چرا در این هنگام (که هوا گرم و زمان استراحت است 9 بیرون آمدی ؟

حضرت فرمود: بیرون نیامدم مگر اینکه مظلومی را یاری دهم یا به فریاد داد خواهی رسیدگی کنم در این هنگام بود که زنی به سوی او آمد که ترس و وحشت او را گرفته بود و نمی دانست به کجا مراجعه کند. نزد امام علیه السلام ایستاد و گفت : ای امیر مؤمنان ! همسر من ستم و تعدی کرده و قسم یاد کرده است که مرا کتک زند. شما با من بیا و ما را صلح ده .  
حضرت سرش را پائین انداخت و پس از لحظه ای سر بلند کرد و فرمود: نه و الله می روم تا اینکه مظلوم حقش را با صراحت و قاطعیت بگیرد. منزلت کجاست ؟  
آن زن گفت : فلان جاست .

امام علیه السلام با او حرکت کرد تا به منزلش رسیدند. زن گفت : اینجا خانه ماست .  
حضرت کنار درب منزل ایستاد و بر اهل خانه سلام کرد. در این هنگام جوانی که پیراهن بلند و رنگارنگ پوشیده بود از خانه بیرون آمد.

امام علیه السلام به او فرمود: از خدا بترس و تقوا پیشه کن ، تو همسر خودت را ترسانده ای ؟  
جوان گفت : مسائل خانوادگی ما چه ربطی به شما دارد؟ به خدا سوگند او را بخاطر سخن تو به آتش

می کشم .

امام علیه السلام همواره شمشیر خود را به همراه داشت . در این هنگام که جوان گستاخی کرد ضربه شمشیر حضرت را احساس کرد. آنگاه به او فرمود:

من به تو امر به معروف نهی از منکر می کنم و تو رد می کنی ؟ همین آلا توبه کن و گرنه تو را خواهم کشت .

مردم به خدمت حضرت رسیدند و اطراف او جمع شدند.

جوان جسور که طرف خود را شناخته و وحشت زده شده بود عرض کرد: یا امیر المؤمنین ! مرا ببخش خداوند تو را مورد بخشش خود قرار دهد. به خدا سوگند فرش زمین خواهم شد تا همسرم پا بر روی من گذارد.

در اینجا بود که امام علیه السلام به همسرش فرمود: به منزل وارد شود و شوهر داری کند و با خود این آیه را تلاوت می کرد:

لا خیر فی کثیر من نجویم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس .

خیر در سخنان آنان نیست مگر کسی که امر به صدقه یا کار خیری کند یا بین مردم را اصلاح نماید.

حمد خدائی را که بوسیله من بین زن و مردی را اصلاح کرد. (محجۃ البیضاء، ج 4، 364.

داستان کوتاه پند آموز

زمانی در بچگی باغ انار بزرگی داشتیم، اواخر شهریور بود، همه فامیل اونجا جمع بودن. اون روز تعداد زیادی از کارگران بومی در باغ ما جمع شده بودن برای برداشت انار، ما بچه ها هم طبق معمول مشغول بازی کردن و خوش گذروندن بودیم! بزرگترین تفریح ما در این باغ، بازی گرگم به هوا بود اونم بخاطر درختان زیاد انار و دیگر میوه ها و بوته ای انگوری که در این باغ وجود داشت، بعضی وقتا میتونستی، ساعت ها قائم شی، بدون اینکه کسی بتونه پیدات کنه!

بعد از نهار که تصمیم به بازی گرفتیم، من زیر یکی از این درختان قایم شده بودم که دیدم یکی از کارگرای جوونتر، در حالی که کیسه سنگینی پر از انار در دست داشت، نگاهی به اطرافش انداخت و وقتی که مطمئن شد که کسی اونجا نیست، شروع به کندن چاله ای کرد و بعد هم کیسه انارها رو اونجا گذاشت و دوباره این چاله رو با خاک پوشوند، دهاتی ها اون زمان وضعشون خیلی اسفناک بود و با همین چند تا انار دزدی، هم دلشون خوش بود! با خودم گفتم، انارهای مارو میدزی! صبر کن بلایی سرت بیارم که دیگه از این غلطا نکنی، بدون اینکه خودمو به اون شخص نشون بدم به بازی کردن ادامه دادم، به هیچ کس هم چیزی در این مورد نگفتم!

غروب که همه کارگرها جمع شده بودن و میخواستن مزدشونو از بابا بگیرن، من هم اونجا بودم، نوبت رسید به کارگری که انارها رو زیر خاک قایم کرده بود، پدر در حال دادن پول به این شخص بود که من با غرور زیاد با صدای بلند گفتم: بابا من دیدم که علی اصغر، انارها رو دزدید و زیر خاک قایم کرد! جاشم میتونم به همه نشون بدم، این کارگر دزده و شما نباید بهش پول بدین! پدر خدا بیامرزم، هیچوقت در عمرش دستشو رو کسی بلند نکرده بود، برگشت به طرف من، نگاهی به من کرد، همه منتظر عکس العمل پدر بودن، بابا اومد پیشم و بدون اینکه حرفی بزنه، یه سیلی زد تو صورتم و گفت برو دهنتو آبغ بکش، من خودم به علی اصغر گفته بودم، انارها رو اونجا چال کنه، واسه زمستون!

□ بعدشم رفت پیش علی اصغر، گفت شما ببخشش، بچس اشتباه کرد، پولشو بهش داد، 20 تومان هم روش، گفت اینم بخاطر زحمت اضافت! من گریه کنان رفتم تو اطاق، دیگم بیرون نیومدم! کارگرا که رفتن، بابا اومد پیشم، صورت منو بوسید، گفت میخواستم ازت عذر خواهی کنم! اما این، تو زندگیت هیچوقت یادت نره که هیچوقت با آبروی کسی بازی نکنی... علی اصغر کار بسیار ناشایستی کرده اما بردن آبروی انسانی جلو فامیل و در و همسایه، از کار اونم زشت تره! شب علی اصغر اومد سرشو انداخته پایین بود و واستاده بود پشت در، کیسه ای دستش بود گفت اینو بده به حاج آقا بگو از

گناه من بگذره! کیسه رو که بابام بازش کرد، دیدیم کیسه ای که چال کرده بود توشه، به اضافه همه پولایی که بابا بهش داده بود...

﴿امام علی (علیه السلام):

به مالک اشتر فرمود: ای مالک! اگر شب هنگام کسی را در حال گناه دیدی، فردا به آن چشم نگاهش مکن شاید سحر توبه کرده باشد و تو ندانی.

مرجع تقلید آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، نسبت به خانواده های بی بضاعت خیلی حسّاس بود و هر یک از آنان که صاحب فرزند می شد یکصد تومان برای خرج زایمان همسرش به او می داد.

مردی گفت: آقا سنّش زیاد شده و هوش و حواس درستی ندارد، اعیاد مذهبی که می رسید در شلوغی خدمت آقا می رسید و می گفت: دیشب خداوند بچه ای به ما داده است، آقا هم صد تومان به او می داد. به دوستانش گفت: نگفتم آقا توجه ندارد، دوستانش گفتند آقا توجه دارد، ولی برای حفظ آبروی تو تغافل می کند.

بالاخره وقتی برای گرفتن صد تومان هشتم خدمت آقا رسید، آقا پول را به او داد و آهسته کنار گوشش فرمود:

قدر خانمت را داشته باش که در یک سال هشت بار برایت زایمان کرده است!!

(خاطرات حجت الاسلام قرائتی ج 2، ص 53)

﴿استاد فاطمی نیا:

از صبح که پامیشی، فلان کس چی گفت، فلان کس چی کرد...، فلان روزنامه چی نوشت.. ول کن.

امیرالمومنین به حارث همدانی فرمودند: اگر هرچه را که می شنوی بگویی، دروغگو هستی!

اما مهربانی شهید چمران را ببینید!

!!! رضا سگ باز

...یه لات بود تو مشهد

هم سگ خرید و فروش می کرد،

!!هم دعواهاش حسابی سگی بود

یه روز داشت می رفت سمت کوهسنگی برای دعوا و غذا خوردن! که دید

“یه ماشین با آرم ”ستاد جنگهای نامنظم

.داره تعقیبش می کنه

“شهید چمران از ماشین پیاده شد و دست اونو گرفت و گفت: ”فکر کردی خیلی مردی؟

!!!.....رضا گفت: برو بچه ها که اینجور میگن -

!!چمران بهش گفت: اگه مردی بیا بریم جبهه -

!.....به غیرتش بر خورد، راضی شد و راه افتاد سمت جبهه

....مدتی بعد

!....شهید چمران تو اتاق نشسته بود که یه دفعه دید داره صدای دعوا میاد

چند لحظه بعد با دست بسته، رضا رو آوردن تو اتاق و انداختنش رو زمین و گفتن: ”این کیه آوردی  
“!جبهه؟

رضا شروع کرد به فحش دادن

(!فحشای رکیک)

!اما چمران مشغول نوشتن بود

:وقتی دید چمران توجه نمی کنه، یه دفعه سرش داد زد

“!.....آهای کچل با تو ام ”

:یکدفعه شهید چمران با مهربانی سرش رو بالا آورد و گفت

!بله عزیزم

چی شده عزیزم؟

چیه آقا رضا؟

چه اتفاقی افتاده؟

!!!رضا گفت: داشتم می رفتم بیرون که سیگار بخرم ولی با دژبان دعوا شد -

“.....چمران: ”آقا رضا چی میکشی؟! برید براش بخريد و بياريد

.....چمران و آقا رضا تنها تو سنگر

!!رضا به چمران گفت: ميشه يه دو تا فحش بهم بدی؟! کشيده‌ای، چیزی؟ -

!شهيد چمران: چرا؟ -

!....رضا: من يه عمر به هرکي بدی کردم، بهم بدی کرده -

!!تا حالا نشده بود به کسی فحش بدم و اينطور برخورد کنه

!!!!شهيد چمران: اشتباه فکر می کنی -

یکی اون بالا است که هر چی بهش بدی می کنم، نه تنها بدی نمی کنه، بلکه با خوبی بهم جواب  
!میده

.....هی آبرو بهم میده

!.....تو هم یکیو داشتی که هی بهش بدی می کردی ولی اون بهت خوبی می کرده

!.....منم با خودم گفتم بذاریه بار یکی بهم فحش بده و منم بهش بگم بله عزیزم

!... تا یکمی منم مثل اون (خدا) بشم

!....!رضا جا خورد

.رفت و تو سنگر نشست

!آدمی که مغرور بود و زیر بار کسی نمی رفت، زار زار گریه می کرد

تو گریه هاش می گفت: یعنی یکی بوده که هر چی بدی کردم بهم خوبی کرده؟

.اذان شد

.رضا اولین نماز عمرش بود

رفت وضو گرفت.

سر نماز،

!!!موقع قنوت صدای گریش بلند شد

وسط نماز،

صدای سوت خمپاره اومد

.....پشت سر صدای خمپاره هم صدای زمین افتادن اومد

!.....رضا رو خدا واسه خودش جدا کرد

(فقط چند لحظه بعد از توبه کردنش)

.....یه توبه و نماز واقعی

(به نقل از کتاب خاطرات شهید مصطفی چمران)

گاهی برای کمک به افراد و هدایت اون ها تذکر کافی نیست و باید دستشون رو گرفت و آورد تو [?] راه...

...گاهی باید در برابر داد و فریادهای افراد؛ صبوری کرد و مهربونی به خرج داد

گاهی باید با بعضی افراد مثل گمشده ها رفتار کنیم؛ باید دستشون رو بگیریم و بذاریم تو دست ...خدا...باید کمکشون کنیم تا راه رو پیدا کنن

...و این یعنی با دلسوزی و محبت امر به معروف و نهی از منکر کنیم نه با خشم و تکبر

فحش دادن به زیر دستان مانند همسر و فرزندان و دانش آموزان و کارمندان و سربازان و خدمتکاران جزو نامهربانی به زیر دستان محسوب میشود.

امام صادق علیه السلام بخاطر فحاشی او به زیر دستش با او قطع رابطه کردند

## متن حدیث

عَنْ عَمْرِو بْنِ نُعْمَانَ الْجُعْفِيِّ قَالَ كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ صَدِيقٌ لَا يَكَادُ يُفَارِقُهُ إِذَا ذَهَبَ مَكَانًا فَيَبْتَغِيهِ هُوَ « يَمْشِي مَعَهُ فِي الْحَدَائِرِ وَمَعَهُ غُلَامٌ لَهُ سِنْدِيٌّ يَمْشِي خَلْفَهُمَا إِذَا التَفَتَ الرَّجُلُ يُرِيدُ غُلَامَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا نَظَرَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ أَيْنَ كُنْتَ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَدَهُ فَصَكَ بِهَا جَبْهَهُ نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَقْدِيفُ أُمِّهِ قَدْ كُنْتُ أَرَى أَنَّ لَكَ وَرَعًا فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ

إِنَّ أُمَّهُ سِنْدِيَّةٌ مُّشْرِكَةٌ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا ، تَنَحَّ عَنِّي قَالَ: فَمَا رَأَيْتُهُ يَمْشِي مَعَهُ حَتَّىٰ يَفْرُقَ  
«الْمَوْتَ بَيْنَهُمَا»<sup>33</sup>

(

### ترجمه:

عمرو بن نعمان جعفی می گوید

امام صادق (ع) دوستی داشت که هر جا می رفت هیچ گاه از او جدا نمی شد. روزی همراه امام صادق (ع) در بازار کفش دوزان حرکت می کرد و غلام خود را که اهل سند (هند) بود همراه داشت. و پشت سر آن دو در حرکت بود.

آن مرد سه بار [برگشت و] نگاه کرد ولی غلام را ندید، در بار چهارم که نظر انداخت [از سر ناراحتی] گفت: کجایی تو، مادر فلان؟

می گوید: [با شنیدن این سخن] امام صادق (ع) دست خود را بلند کرد و پیشانی خویش را در دستان گرفت و سپس فرمود: «سبحان الله! تو به مادرش تهمت می زنی؟ من [تا کنون] می پنداشتم که تو از «پارسایی بهره ای داری، اما اکنون می بینم که تو را هیچ بهره ای از پارسایی نیست

» آن مرد گفت: «فدایت کردم، مادر او زنی سندی و مشرک است

امام فرمود: «مگر نمی دانی که هر ملتی شیوه خاصی برای ازدواج دارند [که آن شیوه بر اساس «!باورهای خودشان پسندیده و قابل احترام است]. از من دور شو

عمرو بن نعمان جعفی می گوید: «دیگر هیچ گاه ندیدم که آن مرد همراه امام صادق حرکت کند تا «آنکه مرگ میان آنان جدایی انداخت

متأسفانه بد دهنی بین مردم زیاده شده است و این نشان از پایین آمدن سطح اخلاق اسلامی می باشد. به چند مورد از فحاشی افراد اشاره می شود:

### تهدید و فحاشی

فردی که دارای سابقه کیفری هم هست پشت تلفن به من فحاشی و مرا تهدید کرده (که اگر دستم بهت برسه خواهر مادرت را ...) آیا با صدای ضبط کرده ایشان و ۲ تا شاهد که در کنار من حضور داشتن در هنگامی با من تماس گرفته شد، می توانم از این فرد شکایت کنم؟ همچنین اگر درخواست ... پرینت تماس بدهم مشخص هست که فرد با من تماس

مشاهده

### ضرب و شتم

باسلام من رفتم خونه خواهرم مهمانی که دیدم خواهرم داخل مغازه هستش رفتم پیشش که با هم به خونشون بریم دیدم همسایه خواهرم شروع به فحاشی کرد و داماد ما جلو رفت تا بگوید فحش ندهند که این اقا با برادر و برادر زنش ریختن سر داماد ما با چاقو و من و خواهرم برای اینکه دعوا تموم بشه ... رفتیم جلو که این اقا این وسط

مشاهده

## ضبط صدا

با سلام من با شوهرم در خانه خودمون زندگی میکردیم تلفن خانه ثابت به نام همسر هست مکالمه تلفنی من و مادرم رو پر میکرده البته در این صدا که من و مادرم صحبت میکردیم فحش و ناسزا هم هست نسبت به شوهرم و خانوادش ایا شوهرم میتونه به دادگاه ارایه بده برای مدرک دایم رو همین ...تهدید من میکنه

مشاهده

## توهین

باسلام همسر خواهرم به دلیل اختلافات خانوادگی که با ما دارد مدام به خواهرم توهین میکند و حتی در حضور خواهرم به بنده فحش ناموسی داده ولی من آنجا حضور نداشتم و فحش را از زبان خواهرم شنیدم به همین دلیل همسرم باشنیدن این حرف عصبانی شد و رفت شیشه مغازه شوهر خواهرم را ... شکست و با او دعوا کرد، هم اکنون او از

مشاهده

## شکایت ضارب از مضروب

سلام بنده ده روز پیش در راه رفتن به تهران در مسیر به علت تغییر لاین ناگهانی کمپرسی برای اینکه به زیر آن نروم از سمت راست آن سبقت گرفته و دست خود را به نشانه اعتراض از شیشه بیرون آوردم راننده با چراغ به من میگفت بایست من چون مادرم همراهم بود قصد درگیری نداشتم و با زیاد ... کردن سرعت از آنجا دور و به پمپ

مشاهده

## دفاع از حقوق همسر در دادگاه

سلام

همسرم مورد ضرب و شتم و فحاشی و توهین قرار گرفته و همسرم از متهم شکایت کرده، آیا میتونم با اینکه در صحنه جرم نبودم در دادگاه حضور داشته باشم و از همسرم دفاع و از متهم شکایت کنم؟ ...ایا میتونم در جلسه دادگاه با استناد به مواد قانونی از همسرم دفاع و از متهم شکایت کنم؟ (2)

مشاهده

## مجازات سیلی فحاشی هتك حرمت

با سلام برادر شوهرم در کوچه و در حالی که با بچه هام از منزل خارج میشدم نسبت به من شروع به فحاشی نمود و از الفاظ رکیکی با صدای بلند استفاده نمود و سپس یک سیلی و مشت به صورتم زد که آثار کبودی اش و صدمات وارده به گوشم توسط پزشک قانونی تایید شده و سپس متواری ...گردید در حالی که چند نفر شاهد ماجرا بودند و ح

مشاهده

## قرار موقوفی تعقیب و منع تعقیب

سلام.. مردی ناشناس به خانمی در پشت ماشین فحاشی کرده است. و خانم صاحب ماشین نیست و مرد بعد از فحاشی هم از ماشین پیاده شده و خسارت را هم به چند جای ماشین وارد آورده است.. که هم شاهد هم در دادگاه حضور یافته و هم عکس ماشین که خسارت وارد شده در پرونده است ....  
...قاضی به دلیل اینکه خانم صاحب ماشین نیست با

مشاهده

## پلاک خودرو صاحبش فحاشی کرد

سلام یک خودرو 111 پراید یهو جلوم پیچید و فحاشی کرد و به ماشینم ضربه زد و فرار کرد پلاکشو... برداشتم چکار باید کنم راهنمایم کنید کلانتری دادگاه هیچ جوابی نمیدن

مشاهده

## تهدید و فحاشی

با سلام و خسته نباشید بنده طی بحثی که با پیمانکار شهرداری داشتم پذیرفتم که کارم اشتباه بوده و نسبت به ترمیم وسیله مورد نظر اقدام میکنم ولی ایشان متاسفانه با حالتی تهدید آمیز و فحاشی در مغازه اومدن و تهدید کردن که اگه مبلغ واریز نشه شیشه های مغازه میاد پایین و فحاشی هایی از قبیل بی... شعور و نفهم به کار

مشاهده

## فحاشی در پیامک

با سلام  
من از یکی پول طلبکار هستم و به دلیل پول ندادن به طرف پیامک میدادم و میگفتم خدا کنه دختری سرطان بگیره و این پول رو خرجش کنی و اخرش هم دختری بمیره. و از اینجور پیام. همش پیام میدادم و میگفتم خدا کنه دختری مریض بشه و این پول رو خرج مریضی دختری بکنی... ایا اینجور پیامک ها جرم محس

مشاهده

## طلاق

با سلام من دوساله عقد کردم و 7 ماهه عروسی کردم توی اون دوسال خیلی با همسرم اختلاف داشتم ریشه تمام اختلافامون عدم توجه و محبت بهم بود اصلا این آقا هیچ محبتی بهم نمیکرد حتی تو این دوسال به اصرار میگفتم بوسم کن محبت کن میگفت این کارا بچه بازیه خلاصه اختلاف زیاد داشتیم ...اما به اصرار بزرگترا عروسی کردیم ک

مشاهده

## دعوا با دکتر داروخانه

سلام همسرم وارد داروخانه میشه ازشون قرص اعصاب میخوان و دکتر به همسرم نمیدن دکتر فحش ناموسی میده همسرم باهاش درگیر میشه

همسرم مشکل اعصاب داره الان دکتر شکایت کرده آیا زندانی هم داره؟؟

دکتر گفته که چاقو داشته همسرم میگه من چاقو نداشتم اگه واقعا چاقو همراهش بوده آیا زندانی

داره؟؟

...دکت

مشاهده

## شکایت

سلام وقتون بخیر

من دختر 20 ساله هستم و پدرم به مدت 12 سال اعتیاد داشتن ولی 5 سال پیش ترک کردن و میگن از اون موقع پاک هستن ولی من چند وقتی هست که توی جیبش یا اتاقش پوکه های خالی مورفین

پیدا میکنم اما خودش انکار میکنه و میگه مصرف نمیکنه علاوه بر اون به شدت مشکوک شده و به  
...مادرم حرفای رکیک میزنه و

مشاهده

## یک دعوای ساده

سلام و خسته نباشید خدمت شما

یک فردی که در جایگاه پمپ بنزین کار می کرده و به یک فردی که بنزین زده بوده فحش یا توهین  
میکند و آن فردی که بنزین زده به وی سیلی میزند بلا فاصله فردی که در جایگاه کار می کرده به  
پلیس زنگ زده و شکایت میکند وی میخواهد قصاص کند همان طوری که در ملا عام ابرویش  
...جل

مشاهده

## تهمت و فحاشی

باسلام و عرض خسته نباشید

من زنی 27 ساله هستم و حدود 2 ماه است که جدا از همسر و در منزل پدرم زندگی میکنم و قصد  
جدایی از همسر رو دارم در طول این مدت نفقه ای به من نمیده و هر روز به من تهمت میزنه که با  
فلان مرد هستی و روز بعد باز میگه با یکی دیگه هستی و فحش زشت و حرفای زشت و تهمت بهم  
میزنه

<="" div="" style="box-sizing: border-box;">

مشاهده

## توهین یا فحاشی

با سلام و خسته نباشید

من به علت دعوای خانوادگی و دخالت مادر زنم در متن یک پیام ارسالی به ایشان از جمله سایه شومت را از زندگی ما بکش بیرون استفاده کردم ایا این کلمه به عنوان فحاشی یا توهین محسوب میشود

...با تشکر

مشاهده

## ضرب و شتم

سلام دو نفر برادر بنده را در محل کارم در انتظار عمومی مورد فحاشی و توهین قرار داده و با سیلی زدند بلافاصله از محل فرار کردند. ما با پلیس 110 تماس گرفتیم آمدند گزارش نوشتند و شاهدین امضا کردند و دو نفر از آنها در محل کلانتری حاضر و شهادت دادند و به پزشک قانونی نامه دادند ... که بعلت مرخصی بودن پزشک قانونی

مشاهده

## مزاحمت و فحاشی

من فروشنده یک مغازه هستم کنارمون چندتا مغازس یکیشون یه اقاییه که مزاحمت ایجاد میکنه منم چون خانمم روم نشده به کسی بگم امروز به شریکش گفتم میگه زشته اون بچه داره کار اون زشته میگه نه اون بچش هم سن توعه اون باید خجالت بکشه ولی میگه ما 5ساله اینجاییم کسی تا حالا ... چیزی نگفته. منم میترسم بگم همه طرف اونو

مشاهده

### حکم فحاشی و تهدید

کارفرما به کارگر در محل کار خود فحاشی و تهدید کند که برای او پاپوش درست میکند و او را به ... زندان می اندازد حکمش چیست ؟

مشاهده

### ضرب و شتم و فحاشی و تهمت شوهرم به من

من تقریبا طی 1 ماه نشده با معرفی همسایه زن اقایی شدم که با شوهرش فامیل بود و خ یلی ازش تبلیغ میکردند و 10 روز فاصله عقد و عروسی مان بود و با برادر شوهرم با هم عروسی گرفتند شوهر من از اول به صورت یکدفعه بدون اینکه من دخالتی داشته باشم شروع به فحاشی سر چیزای ...مختلف میکرد حتی پیش هر کی میشد این کار

مشاهده

### دروغ سواستفاده نامردی

م.ر با شماره پرونده .... منو فریب داد با وعده ازدواج و علاقه و حتی خواستگاری ازم سواستفاده کرد نداشت درس بخونم منو تحقیر کرد مسخره کرد افسرده و بیمار شدم بعدم بهم تهمت فحش و ناسزا ...گفت این آدمو کی باید مجازات کنه

مشاهده

## دعوا شکستگی بینی

اگر بینی کسی از سه ناحیه توی دعوا در مدرسه شکسته باشه بخاطر دادن فحش

دیه بینی چقدر است ؟

آگر شکایت کنن سابقه محسوب میشه ؟

می تونیم بخاطر فحاشی شکایت کنیم ؟

و اگر شکایت کنیم جرم اون چیه

...دکتر گفته با 8 میلیون درست میشه ولی خانواده طرف 20 میلیون خواستن چکار باید کنیم

مشاهده

## مزاحمت و فحاشی

سلام

شخصی همش مزاحم بردارم میشه و تو خیابون و محل کارش همش فحاشی میکنه فحش های

ناموسی میده به خاطر مزاحمتاش بردارم ازش شکایت کرد البته به خاطر دعوایی که با پدر این آقا

داشتیم پدرشون محکوم شدن اینا هم به خاطر همین موضوع مزاحم بردارم میشن همش بعد شکایت

...ما اونا هم رفتن شکایت کردن که مدعی هستن بر

مشاهده

## دعوا و درگیری

سلام، دیروز توی ساختمون یک درگیری داشتیم... برق ساختمون رفته بود و من از طبقه 5 از پله ها

در حال پایین آمدن با نگهبان ساختمون بودم که رسیدم پایین دمه کنتورها و به برق کار گفتم کار

اصلیت رو رها کنو بین مشکل چیه و نگاه کرد و فیوز رو وصل کرد.. در همین حین خشکشویی  
...بیرون امد گفت تو هی دست میزنی به برق م

مشاهده

### ضرب و جرح و فحاشی

باسلام همسر بنده حدود 4 ماه است منزل را ترک کرده رفتم در خانه شان ازم شکایت کردند ضرب  
و جرح و فحاشی کردم. ایشان دو نفر شاهد و حدود 9 نامه پزشکی قانونی برده در تاریخ های  
مختلف رفتم دادگاه محلاتی دوبار مراجعه کردم. لایحه نوشتم. اما چند روز پیش در ثنا اومده حکم  
...غیابی صادر شده و من محکوم شدم چه باید کرد

مشاهده

### نزاع جمعی و ضرب و شتم و فحاشی

با سلام

خاله بنده مدتی در منزل مادر بزرگم ساکن شده ... مادر بزرگم دچار شکستگی کمر هستن به ناچار  
مادرم روزانه برای انجام کارای ایشون به منزلش می روند. خالم دچار مرتبایی دلیل فحاشی میکنن و  
مانع ورود مادرم می شوند حتی بچه های خودشم اظهار میکنن ایشون بیمار روانیه.... چند بارم به خانه  
...ما امد و ما

مشاهده

## شکایت

باسلام

من و پدرم در یک بحث بین همسایه که او داشت بنده و پدرم را فحش و ناسزا میداد و ما هم داشتیم با او بحث میکردیم او امد که در خانه را ببند پدر من با کفش خود از بسته شدن در جلوگیری کرد.  
تمام

میخواستم بدونم این قضیه حکمش چی همین ایا میتونن شکایت کنند  
...چون ما دو مرد بودیم و اون یه خان

مشاهده

## اهانت و درگیری مغازه دار به مشتری

از یه پروتئینی یه بسته فیله مرغ گرفتم که بعد از آوردن به خونه دیدم مرغ بوو میده. رفتم واسه اینکه جنس رو پس بدم شاگرد مغازه قبول کرد ولی صاحب مغازه با فحاشی بسته رو گرفت و با شاگردش منو هل دادن و از مغازه بیرون انداختن من به ۱۱۰ زنگ زدم ولی افسر اومده که اومده بود گفت ما ...سرمون شلوغ هست و پول منو پس د

مشاهده

## سوال حقوقی

سلام من بر سر قبض موبایل با اپراتور همراه اول تماس گرفتم و بعد از صحبت که منجر به اعصاب خردی من شد باعث شد از اختیار خارج شدم و بهش فحش دادم البته فحش ناموسی نبود ایا منجر به

۳۴

دردرسر برای بنده میشود

## **کتک زدن همسر و فرزند ممنوع!**

اسلام اجازه داده شوهر،زنش را کتک بزند یا پدر فرزنداناش را کتک بزند!ولی ما هر روز شاهد این هستیم که شوهرانی هستند که زنان خود را کتک می زنند!یا پدرانی که فرزندان خود را گاه تا حد مرگ ،می زنند!

## مرد عصبانی پسر خود را کشت و دختر خود را به کما فرستاد!

۱۳۹۶/۱۲/۱۹ 364135: کد خبر

حوادث رکنا: مرد عصبانی پس از اینکه متوجه شد پسرش ترقه خریده در یک سناریوی هولناک فرزندش را به قتل رساند و دختر خود را در شهریار به کما فرستاد!

در تحقیقات از مادر خانواده معلوم شد که شوهر خشمگین وی عامل مرگ پسرش و سوء قصد به جان او و دختر 17 ساله شان بوده است.

مادر خانواده در مقابل بازپرس پرونده قرار گرفت و گفت: نیمه شب شده بود اما پدرشان موضوع را رها نمی کرد. با شال و دستبند یکبار مصرف دست و پای پسر و دخترمان، هردو را بست. جفت شان را زیر کتک گرفت. او حالا دیگر با میله بارفیکس و تبر به جان بچه ها افتاده بود. کتک زدن هایش تمامی نداشت. ساعت ها بچه ها ناله می کردند و او می زدشان. پسرمان با بدنی خونین کنج اتاق زیر ضربات وحشیانه پدرش از درد پنجه به دیوار می کشید. هربار که به میان شان می دویدم تا مانع اش شوم با مشت و لگد دورم می کرد. داشت سپیده می زد که به خانه مان در اسلامشهر زنگ زد. شاید پدری برادری بدادمان برسد.

وی ادامه داد: وقتی خانواده ام از اسلامشهر به خانه ما رسیدند، دیگر صدایی از بچه ها در نمی آمد. شوهرم فهمید که آنها آمده اند تبر و میله خونین را گوشه اتاق انداخت و از خانه گریخت!<sup>۳۵</sup>

...

## مادر خشمگین دخترش را خفه کرد

زن جوان بر اثر عصبانیت روی صورت دخترش بالشت گذاشت و روی آن نشست. او وقتی به خودش آمد که دخترک دیگر نفس نمی کشید.

به گزارش **جام جم**، ساعت 19 سه‌شنبه، زن جوانی با مراجعه به ماموران پلیس در مشهد مدعی شد دختر شش ساله‌اش را کشته است. او عنوان کرد، امشب عصبانی بودم و دخترم را خفه کردم، حالا هم از کارم پشیمانم و آمدم به کلانتری تا دستگیرم کنید.

ماموران پس از ادعای این زن، راهی خانه او در خیابان جهان‌آرا شده و متوجه شدند که حرف‌های او صحت دارد و خواهرشوهرش پس از اطلاع از ماجرا، دختر شش ساله را به بیمارستان انتقال داده بود، اما تلاش پزشکان برای نجات جان او موثر واقع نشد.

با گزارش موضوع به قاضی علی‌اکبر احمدی‌نژاد، بازپرس جنایی مشهد، او همراه تیمی از ماموران پلیس آگاهی با حضور در محل قتل به تحقیق از زن 26 ساله پرداختند.

زن جوان با اعتراف به قتل دختر شش ساله‌اش گفت: من فرزند طلاق هستم و این باعث شد در زندگی مشکلاتی داشته باشم. البته ارتباط خوبی با نامادری خود داشتم. بعد از ازدواج همراه همسرم به خانه پدرشوهرم آمدم و در طبقه پایین خانه آنها زندگی می‌کردیم. در این مدت سرکوفت‌هایی می‌شنیدم که باعث شد، از نظر روحی با مشکلاتی روبه‌رو شوم. شوهرم هم به من بی‌توجه بود و همین باعث شد به من بگویند، نمی‌توانی شوهرت را کنترل کنی. در وضعیت روحی بدی قرار داشتم.

وی ادامه داد: عصر امروز دخترم در حال بازی با پسرعمه‌اش بود. از او خواستم به خانه بیاید و دیگر بازی نکند. بهانه‌گیری کرد که عصبانی شدم و او را ابتدا کتک زده و بعد بالشت را روی صورتش گذاشته و روی آن نشستم. بعد از لحظاتی با صدای جیغ دختر دو ساله‌ام، به خودم آمدم و از روی صورت دخترم بلند شدم. او نفس نمی‌کشید. نمی‌دانستم چه کار کنم. به همین خاطر به کلانتری آمدم

۳۶

و خودم را معرفی کردم.

....

از خانمی مطلقه پرسیدم چرا طلاق گرفتی؟ گفت چون شوهرم معتاد بود و دست بزن داشت و مرتب مرا می زد و ناسزا می گفت!

از اینجور مردها متأسفانه تو کشورمان زیاد داریم که خود را مالک همسر دانسته و هربلایی می خواهند سر او میاورند! در حالی که زن خود شخصیت مستقلی دارد و ابدًا کنیز و برده شوهر نیست فقط باید در مسائل زناشویی تمکین کند و بدون اجازه شوهر از خانه بیرون نرود.

عذاب این مردهایی که دست بزن دارند زیاد است و باید خود را برای عذاب دردناک الهی آماده کنند!

کتک زدن دانش آموز ممنوع!

صدای ایران، به گزارش

حدود 4 روز قبل یکی از دانش آموزان کلاس هشتم مدرسه‌ای غیر انتفاعی در تبریز از سوی معاون مدرسه مورد ضرب و شتم قرار گرفت<sup>۳۷</sup>

یکی گفته:

همونطوری که کسی حق نداره توی خیابون با شما برخورد فیزیکی داشته باشه، توی مدرسه همچین چیزی صادق باید باشه... اگه دانش آموز کاری کرده، جوابش با تنبیه فیزیکی نیست! مگه توی کشورای پیشرفته اینطور برخوردها به طور متداول توی مدارس وجود داره؟! خیر! و خیلی هم ادمای با وجدان تری وارد جامعه میکنن! دانش آموزای ما از اول ابتدایی تا سال آخر دبیرستان اینطوری باهاشون رفتار میشه! نمیفهمم مظلومیت رو در چی دیدین شما! ادم وقتی اعصاب آموزش و پرورش! صحیح نوجوانان و کودکان رو نداره، همون بهتر وارد سیستم تحصیلی تربیتی نشه

دیگری میگه:

من یادمه وقتی یه بچه 13 ساله بودم با قد 140 از یه نره غول به اسم ناظم تو مدرسه نمونه دولتی شاهد کلی کتک خوردم

اگر الان که 20 سالمه یه 20 ساله بیاد منو بزنه هیچ مشکلی نیست

ولی زدن یک بچه کوچک واقعا جنایتیه و هیچ کس هم پیگیری نمی کنه

واقعا باید شدیداً روی مدارس کنترل باشه

درگیری بین کودک و بزرگسال باید شدید و جدی تلقی بشه

کودک واقعا بیچاره و بی دفاع هست، واقعا فرهنگ ما ایرانی ها در این زمینه خیلی پایین هست

باید بزرگ تر به کودک احترام بزاره نه این که کودکی که سمش کمه و عقلش کامل نیست همه چیز برعکسه تو فرهنگ ما<sup>۳۸</sup>

ه گزارش رکنا، دانش آموز 9 ساله ای که در کلاس دوم ابتدایی تحصیل می کند، به خاطر ضعف در درس ریاضی مورد تنبیه خانم معلم قرار گرفت و با اصابت سرش به دیوار به شدت مصدوم شد

با 10 بازیکنی که پیش از فوتبالیست شدن ثروتمند بوده اند، آشنا شوید

علت مرگ آزاده نامداری از زبان شوهرش + فیلم و عکس دیده نشده

از ماشینت مطمئن شو، بعد سفر برو

وهاست رایگان VPS و ده ها Galaxy Watch3+ جشنواره ایران هاست با کلی تخفیف

در پلتفرم بیتکس 24 ثبت نام کن و مشاوره رایگان بگیر

با خرید ارز دیجیتال سود بیشتری از خرید طلا کن

پدر این دانش آموز که مدعی است فرزندش پس از انجام عمل جراحی از بیمارستان ثامن الائمه (ع)

مشهد مرخص شده و هم اکنون دوران نقاهت را سپری می کند، درباره چگونگی وقوع این حادثه

تلخ گفت: پسر ۱۰ ساله ابتدایی را طی دو سال گذراند و دچار ضعف درسی است به Incident

همین دلیل ما هم توجه زیادی به او داریم

این مرد جوان در ادامه ادعاهایش افزود: حدود پانزدهم آبان بود که فرزندم وقتی به منزل آمد متوجه آثار باقی مانده انگشت روی گونه چپش شدیم ولی پسر دربارۀ این که چه کسی او را زده است از ترس سکوت می کرد. آن شب به یک مجلس مهمانی دعوت بودیم که به طور ناگهانی دیدم گونه سمت راست پسر آرام آرام متورم می شود، خیلی نگران شدم و از فرزندم خواستم تا حقیقت ماجرا را بگوید. در این لحظه بود که پسر با گریه گفت: من درس ریاضی را بلد نبودم خانم معلم سیلی محکمی به گونه ام زد که آن طرف صورتم نیز به دیوار کلاس خورد

پدر این دانش آموز دوم ابتدایی اضافه کرد: آن شب تا صبح نخوابیدم. صورت پسر هر لحظه متورم تر و کبودتر می شد ولی سه روز تعطیلی متوالی موجب شد تا نتوانم برای جویا شدن از حقیقت موضوع به مدرسه پسر در منطقه شهرک شهید باهنر بروم. تا این که بالاخره بعد از اتمام تعطیلات! همسرم را به مدرسه فرستادم ولی مدیر مدرسه گفته بود من باید تحقیق کنم

بعد از آن هم خانم معلم می گفت: من فرزند شما را تنبیه نکرده ام این در حالی بود که همکلاسی هایش ماجرای تنبیه بدنی را تایید می کردند. به ناچار خودم راهی مدرسه شدم و از مدیر خواستم حقیقت را بگوید. آن روز مدیر مدرسه مرا به گوشه اتاق کشید و گفت: به خاطر این که درگیری در! مدرسه به وجود نیاید ناچار به کتمان ماجرا شدیم

تماس گرفتم و شکایتم را به طور قانونی پیگیری کردم! در Police 110 آن جا بود که من با پلیس حالی که تصاویر سی تی اسکن از شکستگی بینی و گونه پسر حکایت داشت و مورد عمل جراحی قرار گرفت ولی خانم معلم او بعد از 18 روز به عیادت او در بیمارستان ثامن الائمه (ع) آمد

وی در پایان به پیگیری قانونی این پرونده اشاره کرد و گفت: پزشکی قانونی نیز صدمات وارد شده به<sup>39</sup> صورت پسر را تایید کرده است و من از معلم او شاکی هستم